

عوامل ناکامی مراکز رسمی آموزشی-تبلیغی فاطمیان در گسترش مذهب اسماعیلی در مصر^۱

احمد بادکوبه هزاوه

استادیار دانشگاه تهران

Hazaveh@ut.ir

زینب فضلی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران

zeinabfazli@gmail.com

چکیده

با انتقال مرکز حکومت فاطمیان (۳۵۸-۵۶۷ ق) به قاهره در ۳۶۲ ق، دستگاه دعوت اسماعیلی، با هدف ترویج عقاید اسماعیلی در میان آحاد مردم مصر، در قالب نهادهای تبلیغی-آموزشی مانند مجالس الحکمه، جامع الازهر و دارالعلم سازماندهی شد. با این‌همه، این نهادها موفقیت چندانی در انجام وظیفه پیش گفته به دست نیاوردند. بررسی ناکامی این نهادها در تحقق اهداف مورد نظر، می‌تواند نقش مهمی در تبیین عوامل ناتوانی فاطمیان در تثبیت مذهب اسماعیلی در سرزمین مصر داشته باشد. از سوی دیگر، پیچیدگی عقاید اسماعیلی و سلسله مراتب گروش به مذهب اسماعیلی، در عمل، گروش عامه مردم بدان را با دشواری‌های جدی روبرو می‌ساخت. در هر حال، فعالیت ناهمگون و ناپیوسته جامع الازهر و دارالعلم در عرصه ترویج مذهب اسماعیلی در مصر عهد فاطمی، از عواملی بودند که شرایط را به گونه‌ای رقم زدند تا نهادهای اسماعیلی کارنامه موفق‌تری در عرصه اشاعه و فراگیر کردن مذهب اسماعیلی در مصر نداشته باشند.

کلیدواژه‌ها: مصر، فاطمیان، نهادهای تبلیغی-آموزشی، عقاید اسماعیلی، مجالس الحکمه، جامع الازهر، دارالعلم.

طرح مسأله

نهضت اسماعیلی، مانند بسیاری از جنبش‌های مذهبی-سیاسی در جهان اسلام، از همان روزهای آغازین، به امر دعوت روی آورد. امامان اسماعیلی، در دوره پیش از تشکیل

دولت (دوره ستر)، با هدف گسترش عقاید مذهبی خود و جذب پیرو، با به وجود آوردن دستگاه دعوت، به سازماندهی آن در قالب شبکه‌ای از داعیان پرداختند. داعیان اسماعیلی که تحت رهبری مستقیم امامان اسماعیلی قرار داشتند، برای ادای وظیفه‌ای که برای آنها در نظر گرفته شده بود، در سرزمین‌های اسلامی به امر دعوت پرداختند. در نتیجه فعالیت این داعیان و به طور کلی دستگاه دعوت بود که زمینه‌های لازم برای تشکیل دولت فاطمی و ظهور امامان اسماعیلی فراهم گردید.^۱ برخلاف دعوت عباسیان که بلافاصله پس از تأسیس خلافت عباسی از میان رفت، دعوت اسماعیلی پس از تشکیل دولت فاطمی در مغرب (۲۹۷ق) از نو سازماندهی گردید و با انتقال مرکز دولت فاطمی و مقر امام اسماعیلی به قاهره در ۳۶۲ق بیش از پیش گسترش یافت.^۲

با انتقال مرکز دعوت اسماعیلی به قاهره،^۳ فاطمیان کوشیدند عقاید اسماعیلی را در میان مردم مصر اشاعه دهند. آنان بنا بر اهداف مذهبی و سیاسی، بار دیگر تشکیلات دعوت را در قاهره سازماندهی کردند و نهادهای تبلیغی-آموزشی مختلفی همچون جامع الازهر و دارالعلم را به وجود آوردند که ترویج و اشاعه عقاید و تعالیم اسماعیلی، در لایه‌ها و اقشار مختلف، وظیفه اصلی آنها به شمار می‌رفت.^۴ اما با وجود این کوشش‌ها و نیز رسمیت داشتن مذهب اسماعیلی، آن هم به مدت بیش از دو قرن (۳۵۸-۵۶۷ق)، این مذهب جایگاه محکم و استواری در جامعه مصر و در میان مردم این سرزمین به دست نیاورد و به همین دلیل، همزمان با سقوط دولت فاطمی، نفوذ حداقلی آن هم به سرعت از مصر رخت برپست. بدون شک، عوامل مختلف و متعدد مذهبی، فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... از وقوع چنین امری در جامعه مصر عهد فاطمی، ممانعت کردند. در این نوشتار، به عوامل ناکامی مراکز رسمی آموزشی-تبلیغی فاطمیان در بسط مذهب اسماعیلی در مصر پرداخته خواهد شد تا ضمن یافتن پاسخ این سؤال که چرا نهادهای تبلیغی-آموزشی فاطمیان در فراگیر کردن و تثبیت مذهب اسماعیلی در مصر ناکام ماندند، صحت و سقم این فرضیه که نهادهای آموزشی فاطمیان بنا بر دلایلی همچون پیچیده بودن تعالیم اسماعیلی، فراگیر نبودن در سراسر مصر و نیز عدم فعالیت یکنواخت در طول حیات تبلیغی-آموزشی، در گسترش و تثبیت مذهب اسماعیلی در مصر توفیق نیافتند، بررسی شده است.

۱. برای تشکیل دولت فاطمی در مغرب نک: قاضی نعمان، *رسالة افتتاح الدعوة*، ۹۳-۲۴۵.
 ۲. دفتری، «زندگی عقلانی در میان اسماعیلیان»، ۱۰۶؛ *Canard, "Da'wa", EI², II/169*.
 ۳. انطاکی، ۱۴۸؛ قضاعی، ۳۹۲/۲-۳۹۳؛ ابن عبدالظاهر، ۱۴؛ ابن خلدون، ۶۱/۴-۶۳؛ مقریزی، *آغاوا الحنفاء*، ۱۳۵-۱۳۴/۱؛ ذهبی، ۲۴۹/۲۶؛ ابن حماد، ۸۸؛ ابن تغری بردی، ۷۵-۷۴/۴؛ Walker, 121.
 ۴. هالم، «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه در روزگار فاطمیان»، ۱۴۲.

دشواری گروش به مذهب اسماعیلی

از آغاز دعوت اسماعیلی، پیوستگی خاصی میان تبلیغ عقاید مذهبی اسماعیلیه و امر تعلیم وجود داشت. اسماعیلیان برای اشاعه عقاید مذهبی خود در میان مردم، از ابزار تعلیم در سطح وسیعی استفاده می‌کردند، تا جایی که تعلیم نه تنها به عنوان یکی از مشخصات بارز دعوت اسماعیلی به شمار می‌رفت، بلکه تا حدود زیادی اساس آن را نیز تشکیل می‌داد. داعیان اسماعیلی از همان آغاز امر دعوت، به صورت معلم و آموزگار، به تعلیم عقاید اسماعیلی همت می‌گماردند و نقش مهمی را در نشر آراء و عقاید مذهب اسماعیلیه و جذب افراد جدید به این مذهب ایفا می‌کردند. به طور کلی، اسماعیلیان به امر تعلیم (عقاید اسماعیلی) همچون مأموریتی الهی می‌نگریستند^۱ و در قالب دعوت اسماعیلی، تلاش چشمگیری را در این عرصه از خود نشان می‌دادند.

دعوت در کاربرد دینی-سیاسی، به مفهوم «فرا خواندن کسی برای قبول یا پیوستن به جنبش یا قیام شخص یا خاندانی که مدعی حق امامت است» به کار برده می‌شود. همچنین بر «کلّ سلسله مراتبی که در درون یک سازمان خاص دینی برای تبلیغ آن پدید آمده است» اطلاق می‌گردد.^۲ این اصطلاح نزد اسماعیلیان به هر دو معنا به کار برده می‌شد؛ یعنی هم بر وظایف آن سازمان (معنای اول) و هم بر سازمان تشکیلات تبلیغی مذهب اسماعیلیه با سلسله مراتب پیچیده آن (معنای دوم).^۳

دعوت اسماعیلی با توجه به معنا و مفهومی که در بالا ذکر گردید، دارای یک ساختار مبتنی بر سلسله مراتب بود. شخص خلیفه فاطمی یا همان امام اسماعیلی به عنوان وارث و جانشین پیامبر (ص) و نیز صاحب حقیقی حکمت، در رأس این سلسله مراتب دعوت قرار داشت. داعی الدعاة در سلسله مراتب دعوت پس از امام (خلیفه) قرار می‌گرفت و از طرف امام مسئولیت اداره امر دعوت را بر عهده داشت. در منابع اسماعیلی از داعی الدعاة با عنوان «باب‌الابواب» یاد شده است؛^۴ این نامگذاری بدین علت بود که دست یافتن به علم و حکمت امام برای دیگران تنها از طریق او امکان پذیر بود. او موظف بود معارف و علوم مکتوم در نزد امام را در قالب جلساتی موسوم به مجالس الحکمه^۵ به پیروان راستین و به عبارتی مؤمنین به مذهب اسماعیلی انتقال داده و به تعلیم عقاید خاص اسماعیلی به آنان بپردازد. پس از

۱. هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ۲۹.

۲. دفتری؛ مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ۱۲۸، *EF², II/168*, Canard, "Da'wa",

۳. دفتری، همان، ۱۲۳.

۴. دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۶۳۵-۶۳۶.

۵. نک. ادامه مقاله.

داعی‌الدعاة، داعیان یا همان ابواب اسماعیلی قرار داشتند. وظیفه این داعیان تماس مستقیم با مردم و دعوت آنان به کیش اسماعیلی و آشنا ساختن آنها با عقاید این مذهب بود و به عنوان یک معلم، اصول عقاید اسماعیلی را به مستجیبان^۱ (نوگرویدگان) تعلیم می‌داد.^۲

روند تبلیغ دعوت اسماعیلی به وسیله داعیان چنان بود که به زمان بسیاری نیاز داشت. داعی برای انجام وظیفه خود، ضمن تماس با اشخاص معینی در ابتدا با گفتگو با آنها می‌کوشید تا کنجکاوای آنها را درباره تعلیم و عقاید اسماعیلی برانگیزد و به تدریج و پس از طی کردن مراحل هفت‌گانه یا نه‌گانه دعوت، او را با عقاید خاص اسماعیلی آشنا سازد. داعی باید با حزم و حوصله، فرد مبتدی را با عقاید اسماعیلی آشنا کند. پس از گرویدن فرد مستجیب، برای تکمیل ایمان و نیز آگاهی او بر عقاید اسماعیلی لازم بود تا تمامی مراحل دعوت طی شود. پس از پایان همه این مراحل بود که او مؤمن واقعی اسماعیلی به شمار می‌رفت و می‌توانست با امام اسماعیلی دیدار نماید.^۳ این روند گروه به مذهب اسماعیلی که پس از طی کردن مراحل مختلف انجام می‌شد و در پایان هر مرحله هم متضمن پرداخت دیونی بود،^۴ به عنوان مثال در مقایسه با خود اسلام آوردن- که بسیار ساده‌تر و احیاناً با اقرار به شهادتین صورت می‌گرفت- تفاوت‌های اساسی داشت. همین پیچیدگی آشنایی با عقاید اسماعیلی و گروه به این مذهب، خود می‌توانست به عنوان مانعی مهم در گروه جمعی مردم به این مذهب عمل کند و از فراگیر شدن عقاید این مذهب در سطح وسیعی از جامعه، ممانعت نماید. از این رو می‌توان احتمال داد که بسیاری از مردم ترجیح می‌دادند به عقاید بسط و ساده خود پایبند بمانند تا اینکه با صرف وقت بسیار، با عقاید پیچیده اسماعیلی آشنا شده و آن را بپذیرند.

مجالس‌الحکمه: مرکز دعوت سری اسماعیلیه

۱. مستجیب اصطلاحی است که برای گرویدگان اسماعیلی یا کسی که به مذهب اسماعیلی در آمده، اطلاق می‌گردید (دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۶۴۱).
۲. هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ۷۲؛ دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ۱۲۵؛ همو، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۶۳۸.
۳. برای مراحل مختلف دعوت به مذهب اسماعیلی نک: جعفر بن منصور الیمین، العالم والغلام، ۱۵، ۷۵؛ مقریزی، الخطط، ۱۲، ۲۶۰، ۲۶۰؛ و نیز نک: القاضی النعمان، الهمه فی اتباع آداب اتباع الائمة، ۵۴ به بعد؛ کلم، سلسله مراتب دعوت و تعلیمات دعوت: تلخیص ناقص از «الرساله الموجزة الکافیة فی ادب الدعاة» تألیف احمد بن ابراهیم نیشابوری، ۱۴۷، ۱۵۶؛ و نیز نک: دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۶۱.
۴. دفتری، همانجا.

در سال ۳۶۲ق مرکز خلافت فاطمی از مغرب به شهر تازه تأسیس قاهره^۱ در مصر انتقال داده شد و همزمان مرکز دینی و مذهبی اسماعیلیه هم به قاهره، به عنوان مقرر جدید امام اسماعیلی منتقل شد. از این رو، سازماندهی امر دعوت در مصر در دستور کار حکومت فاطمی قرار گرفت.^۲ بدون شک منظور از چنین سازماندهی، راه اندازی و برگزاری مجالس مربوط به عقاید خاص اسماعیلی موسوم به مجالس الحکمه است. این مجالس، به طور کلی به جلساتی اطلاق می‌شد که در آن بیشتر به ارائه جنبه‌های باطنی عقاید اسماعیلی پرداخته می‌شد.^۳ پیش از این در مغرب، قاضی نعمان بخش زیادی از این مجالس را برگزار کرده بود. زمانی که او به همراه المعزالدین الله (چهارمین خلیفه فاطمی حک. در مصر ۳۶۲-۳۶۵ق) به قاهره آمد بیش از هفتاد سال داشت، با وجود این، با نظر به کارنامه موفق که در مغرب در این زمینه از خود به جا گذاشته بود،^۴ در قاهره هم به نمایندگی از المعز، مسئول سازماندهی تشکیل دعوت و برگزاری مجالس الحکمه شد (۳۶۲ق).^۵ یک سال بعد وی در گذشت و فرزندان و نوادگان او به مدت نزدیک به یک قرن ریاست بر دستگاه دعوت را بر عهده داشتند و به عنوان مسئول ارشد دعوت اسماعیلی، مجالس الحکمه را نیز برگزار کردند.

مقریزی در *الخطط* گزارش نسبتاً کاملی را درباره برگزاری مجالس الحکمه، به نقل از منابع پیش از خود، آورده است که اطلاعات خوبی را درباره شیوه و چگونگی برگزاری این مجالس به دست می‌دهد. بنا بر این گزارش، داعی الدعاة که معمولاً بر تمامی عقاید اسماعیلی آگاهی داشت، مسئول برگزاری مجالس الحکمه یا به عبارتی مجالس الدعوة بود. شیوه کار او به این شکل بود که ابتدا به تنهایی یا با همفکری نقبای خود که معمولاً دوازده نفر از فقها و داعیان ارشد اسماعیلی بودند، مطالب و متن مورد نظر برای قرائت در مجالس الحکمه را که شامل مسائل اعتقادی مذهب اسماعیلی و به اصطلاح علم خاص امام اسماعیلی بود، آماده می‌کرد و پس از آنکه آن را به تأیید خلیفه (امام) می‌رسانید، به تعلیم و تدریس آن در مجالس الحکمه می‌پرداخت. از ویژگی‌های این مجلس این بود که برای مردان و زنان مجالس جداگانه‌ای برگزار می‌شد. همچنین سطح مطالبی که در این مجالس درباره مذهب و عقاید اسماعیلی ارائه می‌شد نسبت به حاضران در آن متفاوت بود. بدین شکل که برای مجالسی که حاضران

۱. برای بنای قاهره به وسیله جوهر، نک: انطاکي، ۱۳۳؛ ابن عبدالظاهر، ۱۵ به بعد؛ عمری، ۱۰۳/۲۴؛ مقریزی، *اتعاظ الحنفاء*، ۱۱۱/۱-۱۱۳؛ همو، *الخطط*، ۵۴/۲ به بعد؛ سیوطی، ۲۷/۱.

۲. مقریزی، *الخطط*، ۲۶۰/۲-۲۶۷.

۳. اسماعیلیان میان جنبه‌های ظاهری و باطنی آیات قرآن و شرایع اسلامی تفاوت قایل بودند و در مجالس الحکمه به تعلیم جنبه‌های باطنی مذهب اسماعیلی می‌پرداختند.

۴. قاضی نعمان، *المجالس والمسایرات*، ۴۳۴، ۴۳۵ و ۵۴۶.

۵. هالم، «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه در روزگار فاطمیان»، ۱۳۲.

در آن از خواص مانند داعیان و فقهای اسماعیلی بودند مطالب ویژه‌ای ارائه می‌شد و بیشتر مشتمل بر موضوعات باطنی بود. پس از اتمام مجالس الحکمه، حاضران برای قدردانی از تعالیم محرمانه‌ای که بدانها تعلیم داده شده بود، وجوهی موسوم به «نجوی» پرداخت می‌کردند. مبلغ نجوی متفاوت بود و توانگران مبالغ بیشتری می‌پرداختند. جمع‌آوری و ثبت مبالغ نجوی و پرداخت‌کنندگان آن وظیفه کاتب مخصوصی بود که «کاتب الدعوة» نامیده می‌شد.^۱

محل اصلی برگزاری این مجالس، تالار یا اتاق خاصی به نام «مجلس» در قصر خلفای فاطمی بود. برگزاری این مجالس در داخل قصر خلفا بدین دلیل بود که نظارت و دقت کافی در کار شرکت‌کنندگان به عمل آید.^۲ با این حال، گزارشهایی هم از برگزاری مجالس الحکمه در جامع الازهر، دارالعلم و منزل خود داعی‌الدعاة در دست است.^۳ به گزارش مستحی، در مجالس الحکمه‌ای که در اواخر دوره‌ی العزیز و سال ۳۸۵ق، به وسیله محمد بن نعمان در قصر برگزار شد، در اثر ازدحام حاضران یازده نفر جان خود را از دست دادند.^۴

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد متون تقریر شده در مجالس الحکمه، پیش از ارائه به تصویب و تأیید امام می‌رسید. به عقیده اسماعیلیان تنها امام سرچشمه و گنجینه حکمت بود و داعی فقط نماینده و سخنگوی او بود و مستجیبان (نوکیشان) تعالیم خود را درباره اصول عقاید اسماعیلی از او فرا می‌گرفتند.^۵ بعضی از تقریرات قاضی نعمان که برای مجالس الحکمه تهیه شده بود، بعدها در کتاب *تأویل الدعائم*^۶ او جمع‌آوری شد که مکمل مجموعه فقه اسماعیلی (تعالیم ظاهر) او یعنی *دعائم الاسلام* محسوب می‌شد. این سنت بسیار مهم دوره فاطمیان در امر تعلیم، در مجالس المؤید فی‌الدین شیرازی به اوج خود رسید. *مجالس المؤیدیه* مجموعه‌ای از هشتصد مجلس المؤید فی‌الدین شیرازی، داعی‌الدعاة دوره مستنصر (۴۲۷-۴۸۷ق) است که به مدت بیست سال از ۴۵۰ تا ۴۷۰ق، این سمت را بر عهده داشت.^۷

در تمام دوران خلافت معز و عزیز و در سال‌های نخستین خلافت حاکم (۳۸۶-۴۱۱) مجالس الحکمه به صورت منظم برگزار می‌گردید. در طول این دوره پسران و نوادگان قاضی

۱. مقریزی، *الخطوط*، ۲۶۰/۲-۲۵۸؛ دفتری، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، ۱۳۲.

۲. هالم، *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان*، ۶۰؛ دفتری، «زندگی عقلانی در میان اسماعیلیان»، ۱۱۱.

۳. مقریزی، همانجاها.

۴. همو، ۲۵۹/۲.

۵. دفتری، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، ۱۳۰.

۶. برای اطلاع از محتوای مطالب *تأویل الدعائم* نک. کتاب *تربیه المؤمنین او تأویل دعائم الاسلام* در مجموعه

منتخبات الاسماعیلیه، ۴-۸۸.

۷. دفتری، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه*، ۱۳۰.

نعمان یعنی دو پسرش علی و محمد و سپس عبدالعزیز بن محمد بن نعمان و حسین بن علی بن نعمان که در بیشتر مواقع مناصب داعی الدعواتی و قاضی القضااتی را همزمان بر عهده داشتند، مجالس الحکمه را برگزار کرده و به تعلیم عقاید اسماعیلی این مجالس می‌پرداختند.^۱

از اواسط دوره حاکم (۳۸۶-۴۱۱ق) برگزاری مجالس الحکمه با بی‌نظمی‌های فراوانی همراه شد. در سال ۴۰۰ق، حاکم پرداخت خمس، زکات، فطره و نیز نجوی را ملغی ساخت و طی فرمانی دیگر مجالس الحکمه را نیز که در روزهای پنجشنبه و جمعه برگزار می‌شد، تعطیل کرد. این اقدام با هدف جلب نظر اهل سنت صورت گرفت.^۲ اما به فاصله پنج ماه بعد از آن و تحت فشار جامعه اسماعیلی، یعنی در ربیع‌الثانی سال ۴۰۱ق دستور داده شد مجالس الحکمه به وضع سابق برگزار شود و حق نجوی دوباره برقرار گردد.^۳ سه سال بعد، دوباره از برگزاری مجالس الحکمه ممانعت شد.^۴ در سال ۴۰۶ق نیز بار دیگر مجالس الحکمه تعطیل شد و در ورود به محل برگزاری آن در قصر قفل گردید.^۵ این تعطیلی با پدید آمدن دروزیه و مشکلاتی که برای خلافت فاطمی به وجود آورد، بی‌ارتباط نبود.^۶ پس از این تعطیلی، اطلاعی درباره مجالس الحکمه در اواخر دوره حاکم در دست نیست.

در زمان جانشین حاکم، الظاهر لاعزاز دین‌الله (۴۱۱-۴۲۷ق) توجه بیشتری به برگزاری مجالس الحکمه صورت گرفت. خلیفه این امر را به قاسم بن عبدالعزیز بن محمد بن نعمان واگذار کرد و از او خواست با برگزاری مجالس الدعوه، عقاید اسماعیلی (علم تأویل) را در میان پیروان اسماعیلی اشاعه دهد. فرمانی در این باره نوشته شد و برگزاری دوباره مجالس الحکمه به اطلاع همگان رسید.^۷

از دوره شصت ساله خلافت المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ق) اطلاعات اندکی درباره مجالس الحکمه وجود دارد. در این دوره ظاهراً مجالس الحکمه در روزهای پنجشنبه برگزار می‌شد. حال آنکه فقه اسماعیلی بر اساس دعائم الاسلام قاضی نعمان در جوامع قاهره از جمله الازهر، در روزهای جمعه و بعد از نماز جماعت، تعلیم داده می‌شد.^۸ واقعه مهمی که در زمان او اتفاق افتاد و با برگزاری مجالس الحکمه هم ارتباط داشت انتخاب حسن بن علی یازوری سنی مذهب به مقام وزارت و واگذاری مقام و لقب داعی‌الدعاتی به او بود (۴۴۲ق).^۹ می‌توان تصور کرد که انتصاب چنین فردی که اعتقادی به مذهب و عقاید اسماعیلی نداشت از سوی جامعه

۱. هالم، «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه»، ۱۳۵.

۲. مقریزی، الخطط، ۲۶۰/۲ و ۷۴/۴ و ۱۶۵-۱۶۴؛ هالم، «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه»، ۱۳۸.

۳. مقریزی، اتعاظ‌الحنفاء، ۸۵/۲ و ۸۶؛ همو، الخطط، ۷۵/۴.

۴. همو، اتعاظ‌الحنفاء، ۲/۸۷.

۵. ان‌طاکی، ۳۱۴.

۶. نک: ادریس عمادالدین، ۳۱۵/۶.

۷. مقریزی، اتعاظ‌الحنفاء، ۲/۲۱۵.

۸. هالم، «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه در روزگار فاطمیان»، ۱۴۱.

۹. ابن‌الائیر، ۵۶۶/۹ و ۵۷۱.

اسماعیلی، به ویژه داعیان اسماعیلی به عنوان یک رسوایی بزرگ تلقی شده باشد. داعی المؤید فی الدین شیرازی، خود نیز از این کار اظهار ناخشنودی کرده و آن را کاری بی سابقه شمرده است.^۱ یازوری با توجه به مقامی که در آن قرار گرفته بود، به رغم اینکه سنی مذهب بود بنابر وظیفه اش به عنوان داعی الدعاة، ملزم به برگزاری مجالس الدعوه بود. روشن است که او نمی توانست شخصاً به این کار مبادرت ورزد؛ از این رو، برگزاری مجالس الدعوه را به داعی الدعاة پیشین، یعنی قاسم بن عبدالعزیز واگذار کرد.^۲ پس از برکناری یازوری در ۴۵۰ ق، المؤید فی الدین شیرازی به مقام داعی الدعاتی منصوب شد.^۳ وی این منصب را تا زمان مرگش در ۴۷۰ ق برعهده داشت. با وجود آنکه در این فاصله منصب و لقب داعی الدعاتی به همراه مقام وزارت به وزرا داده می شد، در این مدت، برگزاری و اداره مجالس الحکمه، عملاً برعهده المؤید فی الدین شیرازی قرار داشت.^۴

پس از دوره مستنصر، تا پایان خلافت فاطمیان در ۵۶۷ ق، اطلاعات چندانی درباره برگزاری مجالس الحکمه وجود ندارد. اما مسلم است با توجه به اوضاع آشفته دولت فاطمی، آشفته گی ها و بی نظمی های فراوانی در برگزاری این مجالس وجود داشته است و بدون شک انشقاق های پدید آمده در دعوت اسماعیلی و تقسیم آن به مستعلویه، نزاریه، حافظیه و طیبیه، تأثیر سوء زیادی در برپایی مجالس الحکمه داشته و از اعتبار آن به شدت کاسته بود. همین امر مهمترین دلیل ناچیز بودن اطلاعات در منابع در این دوره است. با وجود این، می توان حدس زد که برگزاری مجالس الحکمه تا زمان سقوط خلافت فاطمی، کم و بیش ادامه یافته باشد.

پیداست که مجالس الحکمه صرفاً اختصاص به اسماعیلیان داشت و کسانی اجازه حضور در این مجالس پیدا می کردند که پیش از این مراحل مختلف پذیرش مذهب اسماعیلی را طی کرده بودند. در واقع تنها مؤمنین به مذهب اسماعیلی می توانستند با شرکت در مجالس الحکمه، از عقاید باطنی اسماعیلیه و علوم مکتوم و محفوظ در نزد امام اسماعیلی و یا همان تکرار حکمت، که اغلب به وسیله داعی الدعاة تقریر می شد، بهره مند شوند. به عبارت دیگر، مجالس الحکمه نقش و وظیفه ای برای اشاعه و ترویج عقاید اسماعیلی در میان غیر

۱. مؤید فی الدین شیرازی، ۸۹؛ کلم، ۹۵ و ۹۴.

۲. مؤید فی الدین شیرازی، ۹۱.

۳. مقریزی، *آعاط الحنفاء*، ۲۵۱/۲.

۴. هالم، «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه در روزگار فاطمیان»، ۱۴۲؛ مطالبی که به وسیله

داعی الدعاة در مجالس الحکمه و به نمایندگی از امام اسماعیلی عنوان می گردید، گردآوری می شد. نمونه

شاخص این نوع تقریرات، مجموعه مجالس المؤید فی الدین شیرازی موسوم به *مجالس المؤیدیه* است که

مشتمل بر هشتصد مجلس است (دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ۱۳۰؛ کلم، *خاطرات یک مأموریت*، ۱۲۱-۱۲۲).

اسماعیلیان و در واقع عموم مردم مصر نداشت. از این رو می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گستره تبلیغی-تعلیمی مجالس الحکمه بسیار محدود بود و به جامعه اسماعیلی که در مقایسه با اهل سنت مصر اقلیتی کوچکی به شمار می‌رفت، اختصاص داشت و از همین رو نیز بود که فاطمیان با وجود در اختیار داشتن قدرت سیاسی در مصر، همچنان از لحاظ گستره مذهبی، اقلیت‌ها به شمار می‌آمدند.

جامع الازهر: مرکز دعوت عمومی و علنی اسماعیلیه

در دوره اسلامی، مسجد به عنوان یک مرکز دینی نقش بسیار مهمی در حیات مذهبی و نیز سیاسی و اجتماعی جوامع مسلمان داشته است. بنای جامع الازهر پس از فتح مصر به وسیله فاطمیان و همزمان با بنای شهر قاهره (۳۵۹ق) را می‌توان در راستای همین رویکرد مورد توجه قرار داد، با این تفاوت که هدف آنان نشر و گسترش مذهب اسماعیلی و جایگزین کردن آن به جای تسنن رایج در میان اکثریت مردم مصر بود. به عبارت دیگر، بنای این مسجد به عنوان مرکزی برای نشر مذهب اسماعیلی، اعلام حضور این مذهب در مصر سنی مذهب بود. الازهر به عنوان جامع رسمی فاطمیان، نماد حیات مذهب اسماعیلی در مصر بود. این مسجد در ابتدا به «جامع القاهره» شهرت داشت.^۱ ولی حدود یک قرن بعد از بنای آن عنوان و «جامع الازهر» یافت.^۲ بنای جامع الازهر در سال ۳۶۱ق به پایان رسید و در عید فطر سال ۳۶۲ق، به وسیله معز اولین خلیفه فاطمی در مصر، به عنوان جامع اصلی پایتخت افتتاح گردید و رسماً در خدمت جامعه اسماعیلی قرار گرفت.^۳

با وجود آنکه تسامح و مدارای مذهبی، سیاست کلی دولت فاطمی در قبال رعایای مصری آن بود که اکثر آنها بر مذاهب اهل سنت بودند،^۴ این مسأله به معنی مسکوت گذاشتن ترویج و اشاعه مذهب اسماعیلی در قلمرو جدید فاطمیان نبود؛ به ویژه پس از اینکه مقرر خلیفه فاطمی و در واقع همان امام اسماعیلی به مصر انتقال یافت، ضرورت ترویج عقاید اسماعیلی در میان مردم مصر، از سوی دستگاه فاطمی بیش از پیش احساس شد. دعوت اسماعیلی پس از ورود معز به قاهره (۳۶۲ق)، سازماندهی شده و مجالس الحکمه به طور منظم در قاهره برگزار می‌شد. با وجود این، این مجالس چنانکه گفته شد به مؤمنین به مذهب اسماعیلی اختصاص داشت و از عمومیت زیادی برخوردار نبود؛ به ویژه اینکه، افراد پس از سپری کردن

1. Jomier, "AL.AZHAR", *EF*, 1/814.

۲. داج، ۴.

۳. مقری‌زی، همان، ۵۴/۴؛ خفاجی، ۲۸/۱.

4. Jiwa, "Religious Pluralism in Egypt", 4-5.

مراحل دعوت و تشریف کامل به مذهب اسماعیلی می‌توانستند در این مجالس حضور پیدا کنند. از این رو، معز پس از اینکه در فاصلهٔ ورودش به قاهره (۳۶۲ق) تا سال ۳۶۵ق، موقعیت خود را در مصر تثبیت کرد، با هدف ترویج مذهب اسماعیلی در میان اقشار مختلف مردم مصر، در صدد تبلیغ و تعلیم علنی و رسمی عقاید اسماعیلی برآمد. از آنجایی که جامع الازهر به عنوان مرکزی عبادی، محل گرد آمدن قابل توجهی از مسلمانان برای انجام فرائض دینی بود، استفاده از آن به عنوان مرکزی برای تعلیم و اشاعهٔ علنی و عمومی عقاید و به ویژه فقه اسماعیلی در دستور کار قرار گرفت. از این رو، در راستای سیاست المعزالدین‌الله (حک. در مصر ۳۶۲-۳۶۵ق) مبنی بر تبلیغ و ترویج عمومی عقاید اسماعیلی، قاضی علی بن نعمان (د. ۳۷۴ق) عهده‌دار تدریس دروس اعتقادی و فقه اسماعیلی در جامع رسمی دولت فاطمی یعنی الازهر شد. در صفر سال ۳۶۵ق، در حالی که جمع کثیری در جامع الازهر حاضر شده بودند علی بن نعمان در این جامع حاضر شد و به تعلیم و تدریس فقه اسماعیلی بر اساس کتاب فقهی *الاقتصار*^۱ قاضی نعمان (د. ۳۶۳ق) پرداخت. او حتی برای اینکه رسمیت بیشتری به جلسه ببخشد در پایان جلسهٔ تدریس، اسامی حاضران را ثبت کرد.^۲ بدین ترتیب برنامهٔ آموزشی-تبلیغی الازهر آغاز گردید و این جامع به مرکزی برای تبلیغات مذهبی اسماعیلیه و محلی برای آشنا ساختن مردم مصر با فقه اسماعیلی و عقاید این مذهب تبدیل شد. هدف از تعلیم فقه اسماعیلی در الازهر، جایگزین کردن آن به جای فقه اهل سنت بود که پیش از این دوره در مصر رواج داشت.^۳ تعلیم فقه اسماعیلی در الازهر تا چند نسل بر عهدهٔ نوادگان قاضی نعمان، بنیانگذار فقه اسماعیلی بود.

گسترش فعالیت‌های آموزشی-تبلیغی در جامع الازهر در دورهٔ عزیز (۳۶۵-۳۸۶ق) صورت گرفت. با توجه به اینکه قدرت و جایگاه دولت فاطمی در این زمان، تا حدود زیادی تثبیت و تحکیم شده بود، زمینه‌های اشاعهٔ عمومی عقاید اسماعیلی فراهم آمده بود. در این راستا، فعالیت‌های مذهبی الازهر توسعه پیدا کرد و علما و فقهایی که در این جامع فعالیت داشتند، مورد حمایت قرار گرفتند. یعقوب بن کلس، وزیر خلیفه‌العزیز بالله، در کنار انجام وظایف سیاسی و اداری خود، در عرصهٔ تعلیم و ترویج عقاید اسماعیلی هم اقدامات مهمی را انجام داد که بخش قابل توجهی از آنها در جامع الازهر ظهور و بروز پیدا کرد. اقدامات ابن کلس در

۱. این کتاب در واقع خلاصه‌ای از فقه اسماعیلی است (نک: القاضی نعمان، کتاب *الاقتصار*، ۹-۱۰).

۲. مقریزی، همان، ۱۶۲/۴؛ هوم، *أشعاط الحنفاء*، ۲۲۷/۱؛ ناصری طاهری، به جای علی بن نعمان فرزند قاضی نعمان، به اشتباه خود قاضی نعمان را به عنوان اولین کسی که در جامع الازهر به تدریس فقه اسماعیلی پرداخته، آورده است (*فاطمیان در مصر*، ۸۴). در حالی که قاضی نعمان پیش از این و در ۳۶۳ق از دنیا رفته بود (مقریزی، همان، ۲۱۵/۱؛ و نیز نک. ایمن فؤاد سید، ۳۸۳؛ سیمینوفا، ۱۸۷؛ داج، ۱۲).

۳. هالم، *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان*، ۵۹.

این راستا از دو لحاظ قابل توجه است: از طرفی شخصاً در امر تعلیم عقاید اسماعیلی فعال بود؛ روزهای جمعه در جامع الازهر مجلسی را تشکیل می‌داد و به تعلیم فقه و عقاید اسماعیلی بر اساس *الرسالة الوزيرية* می‌پرداخت که خود در فقه اسماعیلی تألیف کرده بود. از آنجایی که تعلیم عقاید اسماعیلی به خواص و عامه مردم هدف اصلی این مجالس و جلسات بود، علاوه بر حضور قضات، فقها، قرآ و محدثان، ورود عموم مردم هم برای شرکت در این جلسات آزاد بود.^۱ تدریس عقاید اسماعیلی در الازهر، آن هم به صورت عمومی، این امکان را فراهم آورده بود تا هر فرد متمایل به مذهب اسماعیلی، بتواند با حضور در جامع الازهر به سهولت به یادگیری تعلیم اسماعیلی بپردازد.

جنبه دیگر اقدامات ابن کلس این بود که دولت فاطمی در نتیجه مساعدتهای او، برای تشویق بیشتر علما و فقهای فعال در جامع الازهر، امکانات رفاهی قابل توجهی برای آنها مهیا کرد و به حمایت مالی از آنها پرداخت. در سال ۳۷۲ق به درخواست ابن کلس، عزیز مستمری(رزق) خاصی را برای یک گروه سی و پنج نفری از فقهای اسماعیلی فعال در الازهر تعیین کرد و در جوار الازهر خانه‌ای را برای آنان اختصاص داد.^۲ بدون شک این اقدامات با فراهم کردن رونق هر چه بیشتر فعالیت‌های تبلیغی-اسماعیلی، می‌توانست موجب رواج و گسترش عقاید اسماعیلی در جامعه مصر گردد. بدین ترتیب پس از سپری شدن مدتی از خلافت عزیز، از الازهر به عنوان مرکزی برای اشاعه تعلیمات اسماعیلی بهره‌برداری شد.

بنا بر تصور رایج، الازهر مرکز دعوت اسماعیلی در مصر بود، با وجود این، هاینس هالم با این نظر، یعنی مرکزیت الازهر برای دعوت اسماعیلی موافق نیست.^۳ به نظر این پژوهشگر، الازهر از همان آغاز به عنوان یک نهاد تعلیمی و تربیتی ایفای نقش می‌کرد و آنچه در آن آموخته می‌شد عقاید باطنی اسماعیلی، یعنی حکمت نبود بلکه فقه اسماعیلی بود که بر طبق مذهب اسماعیلی به ظاهر شریعت می‌پرداخت نه به آنچه اسماعیلیان از آن به نام «باطن» یعنی علم به کلام منزل یاد می‌کردند.^۴ به نظر می‌رسد این دو نظر تناقض چندانی باهم نداشته باشند. جامع الازهر برای هر دو منظور استفاده می‌شد، بدین صورت که در مجالس عمومی که در این مسجد برگزار می‌شد، فقه اسماعیلی تدریس می‌شد تا حاضران و مستمعان با آن آشنا شوند. مجالس الحکمه که اغلب در قصرهای خلفای فاطمی برگزار می‌شد، در

۱. مقریزی، الخطط، ۱۶۲/۴ و ۲۰۰.

۲. همو، ۱۶۲/۱.

۳. فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان، ۵۵.

۴. همانجا.

زمان‌های خاصی در این محل نیز برپا می‌گردید.^۱ به نظر می‌رسد گزارش‌های ناقص منابع در این باره موجب اظهارنظرهای مختلف و گاه متضاد درباره‌ی ماهیت تعلیمات الازهر به عنوان مرکزی برای تعلیم فقه اسماعیلی یا تربیت داعیان اسماعیلی شده است.

از دوره‌های مهم فعالیت الازهر به عنوان یکی از نهادهای مذهبی و تبلیغی اصلی فاطمیان، دوره‌ی الحاکم است. همانطور که پیش از این ذکر شد فعالیت‌های آموزشی-تبلیغی در دوره‌ی معز (حک. در مصر ۳۶۲-۳۶۵ ق) آغاز شد و در دوره‌ی عزیز توسعه‌ی قابل توجهی پیدا کرد. اما در دوره‌ی حاکم با وجود حمایت‌های مالی که از سوی دولت فاطمی برای حفظ رونق فعالیت‌های این جامع صورت گرفت،^۲ الازهر تا حدودی تحت تأثیر دو نهاد دیگر یعنی دارالعلم الحاکم و جامع الحاکم قرار گرفت. در سال ۳۹۵ ق دارالعلم، به عنوان یک نهاد علمی و مذهبی و با امکانات چشمگیری تأسیس شد.^۳ فارغ از اینکه دارالعلم با چه اهدافی بنیان نهاده شد و یا فعالیت‌های مذهبی-تبلیغی آن از چه زمانی آغاز شد، پس از آغاز به کار کردن دارالعلم تاحدودی از رونق الازهر کاسته شد. دارالعلم در مقایسه با الازهر از امکانات بیشتری برخوردار بود و از سوی دیگر حاکم برای افزودن بر شهرت این مرکز تمایل داشت استادان برجسته‌ی بیشتری در دارالعلم فعالیت کنند.

با وجود اینکه الازهر مرکزیت خود را به عنوان عمده‌ترین نهاد تعلیم و ترویج عقاید اسماعیلی، آن هم به صورت عمومی در تمامی دوره‌ی فاطمیان در مصر حفظ کرد،^۴ با این حال، از آنجا که به تدریج دارالعلم وجهه‌ی مذهبی به خود گرفت و به مرکز اصلی سازمان‌دهی دعوت اسماعیلی و محل گردهمایی داعیان و فقهای اسماعیلی و نیز محل تقریر عقاید اسماعیلی به وسیله‌ی داعی‌الدعاة تبدیل شد، از اهمیت الازهر به شدت کاسته شد.^۵

در دوره‌ی عزیز بنای جامع دیگری در قاهره آغاز شد^۶ ولی کار بنای آن در زمان حاکم به پایان رسید. این جامع که به جامع الحاکم مشهور شد در سال ۴۰۴ ق به اتمام رسید. پیش از افتتاح این جامع به وسیله‌ی حاکم در همین سال، نمازهای جمعه در قاهره در جامع الازهر برگزار می‌شد؛ ولی با آغاز به کار جامع جدید، حاکم برای جلب توجه عموم مردم به این

۱. نک: مقریزی، الخطط، ۲۵۹/۲-۲۶۰.

۲. همو، ۵۴ و ۵۲/۴.

۳. نک. ادامه مقاله.

۴. خفاجی، ۴۳/۱.

۵. کسایبی، «الازهر»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸.

۶. اگرچه علت خاصی برای بنای این جامع ذکر نشده، اما می‌توان احتمال داد که عزیز برای نشان دادن شکوه دولت فاطمی در دوره‌ی خود، درصدد برآمد جامع بزرگتر و باشکوه‌تری را، در مقایسه با جامع الازهر بنا کند.

جامع، نمازهای جمعه را در این محل برگزار کرد و به عبارت دیگر جامع الحاکم به جای جامع الازهر، جامع اصلی قاهره لقب گرفت.^۱ او حتی از مدرسان الازهر خواست بخشی از دروس خود را در جامع جدید (الحاکم) برگزار کنند.^۲ با وجود اینکه شهرت جامع الحاکم، هیچ وقت به پای شهرت جامع الازهر نرسید، اما از آنجا که الازهر از این زمان به بعد، جامع اصلی قاهره و نیز جامع رسمی دولت فاطمی به شمار نمی‌رفت و دیگر در مرکز توجه مردم مصر و حتی خلفا و جامعه اسماعیلی قرار نداشت، تا حدود زیادی از اعتبار و رونق پیشین جامع الازهر کاسته و تأثیر منفی بر فعالیت‌های مذهبی آن نهاد.

از سوی دیگر جامع الازهر به عنوان نهادی در خدمت اسماعیلیه، یک جامع دولتی به شمار می‌رفت و خواه‌ناخواه میزان فعالیت‌های آن در عرصه مذهبی مصر به اقتدار و ضعف دولت فاطمی بستگی داشت. بنابر اطلاعات موجود، پس از دوره حاکم (د. ۴۱۱ق) جامع الازهر تا زمان سقوط دولت فاطمی در نیمه دوم قرن ششم هجری، با وجود فراز و نشیب‌های فراوان، همچنان به عنوان مرکزی برای ترویج و اشاعه مذهب اسماعیلی و تا حدود زیادی نمادی از حضور فعال اسماعیلیه در عرصه حیات مذهبی مصر به شمار می‌رفت.^۳ پس از تعطیل شدن دارالعلم به وسیله ملک افضل در سال ۵۱۳ ق بنابر مصالح سیاسی و مذهبی، الازهر یکبار دیگر به عنوان مهمترین نهاد آموزشی و تبلیغی فاطمیان مطرح شد و مورد توجه دوباره و جدی‌تر خلفای فاطمی قرار گرفت.^۴ در طول این دوره، با وجود آنکه به علت ضعف روز افزون دولت فاطمی، جایگاه مذهب اسماعیلی در مصر روز به روز بیشتر تضعیف می‌شد، الازهر با حضور داعی الدعاتها و فقهای برجسته اسماعیلی و ارائه تعلیمات مرتبط با مذهب اسماعیلی، نقش مهمی در حفظ حضور حداقلی اسماعیلیه در مصر، ایفا کرد^۵ و به همین دلیل اغلب از آن به عنوان مهمترین نهاد مذهبی-آموزشی فاطمیان در مصر یاد می‌شود.

در اواخر دوره فاطمیان و پیش از برافتادن دولت فاطمی به دست صلاح‌الدین ایوبی در سال ۵۶۷ ق با برگزار شدن دوباره نماز جمعه در الازهر، این جامع این فرصت را پیدا کرد تا یکبار دیگر به عنوان جامع اصلی قاهره لقب بگیرد.^۶ با سقوط دولت فاطمی (۵۶۷ق) و انتقال قدرت از فاطمیان اسماعیلی مذهب به ایوبیان سنی مذهب متعصب، مذهب اسماعیلی نیز به

۱. مقریزی، الخطط، ۴/۴ و ۵۸.

۲. داج ۲۲.

۳. مقریزی، همان، ۵۵/۴.

۴. مقریزی، الخطط، ۴۲/۴-۵۵.

5. Jomier, "AL.AZHAR", *EF*², 1/818.

۶. مقریزی، همان، ۵۳/۴-۵۵؛ و نیز نک سیوطی، ۱۵۵/۲.

علت نداشتن پیرو قابل توجه در مصر که عدم کارآیی مؤثر نهادهای تبلیغی از عوامل عمده آن بود، از این سرزمین رخ برپست. جامع الازهر نیز که نماد حضور اسماعیلیه و مذهب اسماعیلی در مصر به شمار می‌رفت با قرار گرفتن در خدمت اهداف مذهبی اهل سنت و دستگاه ایوبی،^۱ به نماد شکست مذهب اسماعیلی در مصر تبدیل گردید.

با بررسی مختصری که از فعالیتهای آموزشی و تبلیغی جامع الازهر صورت گرفت مشخص می‌شود این جامع به عنوان یکی از مهمترین نهادهای مذهبی فاطمیان، حیات یکنواخت و مستمری را در عرصه تبلیغ و ترویج مذهب اسماعیلی در مصر تجربه نکرد. الازهر از اوایل انتقال مرکز دعوت اسماعیلی به مصر، در خدمت اسماعیلیه و ترویج عقاید اسماعیلی در مصر قرار گرفت، و در دوره عزیز با توجه به حمایت‌های این خلیفه و وزیر او یعقوب ابن کلس (د. ۳۸۰ق)، فعالیت‌های مرتبط با اشاعه مذهب اسماعیلی در این جامع گسترش چشمگیری یافت، اما در دوره حاکم (۳۸۶-۴۱۱ق) و تحت تأثیر تأسیس نهادها و مراکز دیگری مانند دارالعلم، از اهمیت آن کاسته شد و پس از آن نیز با فرا رسیدن دوران ضعف فاطمیان که از زمان حکومت المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ق) آغاز شد، توجه و حمایت‌های کمتری از سوی خلفای فاطمی و وزراء نظامی مسلط بر دستگاه فاطمی نسبت به این جامع صورت گرفت و به همان میزان از رونق و کارآیی الازهر نیز کاسته شد. از این رو، بر خلاف تصور رایج که معمولاً فعالیتهای تبلیغی و مذهبی جامع الازهر را مورد تمجید و ستایش قرار می‌دهند، این جامع، به علل مختلفی مانند عدم استمرار فعالیت یکنواخت کارنامه چندان موفقیتی در زمینه اشاعه و فراگیر کردن مذهب اسماعیلی در مصر ندارد.

معمولاً زمانی که حیات مذهبی در مصر عهد فاطمی و فعالیت مراکز علمی و آموزشی در این دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد، اغلب نهادهای رسمی فاطمیان و مراکز تبلیغی اسماعیلیه مانند جامع الازهر یا دارالعلم در کانون توجه قرار می‌گیرد و البته بیشتر اطلاعات موجود در منابع نیز به نهادهای مذکور در فوق مربوط می‌شود؛ حال آنکه مراکز و نهادهای مربوط به اهل سنت و مساجدی که مرکز تسنن بودند مثل مسجد عمروعاص در فسطاط و مسجد ابن طولون، اگرچه تحت تأثیر شهرت جوامع و نهادهای اسماعیلی-فاطمی مصر در این دوره قرار داشتند، با این حال، در انجام وظایف مذهبی خود به خوبی ایفای نقش کرده‌اند و بقای تسنن در مصر، با وجود قرار گرفتن تحت فرمان و سلطه دولتی اسماعیلی مذهب، بیش از هر چیز دیگر مدیون این جوامع است که در این دوره به مثابه محل مقاومت دینی و فکری اهل سنت عمل کرده و از شعاع نفوذ و تأثیرگذاری مراکز تبلیغ و ترویج اسماعیلی مانند

جامع الازهر کاسته و تا حدود زیادی آن را بی‌تأثیر کردند. اگر چه به علت سکوت منابع، ارائه نمونه‌های تاریخی در این باره بسیار دشوار است، اما ماندگاری و بقای مذاهب تسنن در مصر، با وجود حاکمیت و برتری سیاسی اسماعیلیه و فعالیت‌های تبلیغی قابل توجه آنها، خود گواهی آشکار و متقن در این باره است. البته نباید فراموش کرد که تمایل بیش از حد فاطمیان به سیاست تسامح و مدارا با اهل سنت، این فرصت را در اختیار جامعه تسنن در مصر قرار داد تا با استفاده از آن، عقیده و اندیشه مذهبی خود را حفظ کنند.^۱ فعالیت این مساجد و مرکزیت آنها برای اهل سنت موجب شد تا با وجود رسمیت مذهب اسماعیلی، تفکر تسنن با تلاش حامیان اصلی آن یعنی علمای سنی، همچنان به حیات خود در مصر ادامه دهد و مذهب اکثریت مردم مصر به مانند سابق باقی بماند.

دارالعلم

دارالعلم از نهادهای تبلیغی-آموزشی مشهور فاطمیان است که در سال ۳۹۵ق به وسیله خلیفه الحاکم بامرالله (۳۸۶-۴۱۱ق.) بنیان نهاده شد.^۲ با آنکه درباره استفاده از دارالعلم به عنوان یکی از مراکز نهادهای مهم فاطمیان برای تعلیم و اشاعه عقاید اسماعیلی در مصر در دوره‌های بعد از حاکم (د.۴۱۱ق) شکی وجود ندارد،^۳ درباره اهداف حاکم از تأسیس دارالعلم و نیز ماهیت فعالیت‌های آن به ویژه زمان آغاز استفاده از آن به عنوان مرکزی برای تعلیم و اشاعه عقاید و مذهب اسماعیلی اتفاق نظر وجود ندارد. تحولات مذهبی دوره حاکم و سیاستهای متفاوت و بعضاً متناقضی که این خلیفه فاطمی در قبال اهل سنت در پیش گرفت، موجب شده است اظهار نظرهای متفاوتی درباره اوایل دوره فعالیت دارالعلم شود. برخی منابع، با استناد به سکونت و فعالیت علمای اهل سنت در این مرکز همزمان با تأسیس آن، وجهه‌ای سنی به این مرکز بخشیده و تأسیس آن به وسیله حاکم را در راستای سیاست مدارای او با اهل سنت گزارش کرده‌اند. بر پایه این گزارش که البته نکات مبهمی نیز در آن دیده می‌شود، حاکم که از سیاست سخت‌گیری به اهل سنت و توهین به اعتقادات آنها (سب صحابه) نتیجه‌ای نگرفته بود، با کنار گذاشتن تمامی تعصبات مذهبی خود و با اظهار علاقه و تمایل خود به مذهب تسنن (مذهب مالکی)، در صدد دلجویی از آنها برآمد و برای نشان دادن

۱. هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی آنان، ۴۳.

۲. مقریزی، الخطط، ۲۴۴/۳.

۳. عش، ۹۷.

حسن نیت خود، در سال ۴۰۰ ق مؤسسه‌ای به نام دارالعلم را برای اهل تسنن ایجاد کرد.^۱ در این میان، نکات ابهام آمیز این گزارش، مانند اظهار تمایل حاکم به مذهب مالکی و به خصوص تأکید بر سال ۴۰۰ ق به عنوان تاریخ تأسیس دارالعلم، صحت و درستی این گزارش را زیر سوال می‌برد.^۲ زیرا با توجه به گزارشهای تاریخی موثق تر، به طور مسلم سال ۳۹۵ ق تاریخ درست تأسیس دارالعلم به وسیله حاکم است.^۳ علاوه بر موارد فوق، اطلاق عنوان «دارالحکمه»^۴ بر این مؤسسه، از همان زمان تأسیس، و نیز قرار گرفتن آن تحت نظر داعی الدعاة اسماعیلی این تصور را به وجود می‌آورد که تأسیس این دارالعلم بی‌ارتباط با دستگاه دعوت و اشاعه عقاید نبوده است.^۵ اطلاق این نام از این لحاظ موجب ایجاد ابهام شده است که حکمت نزد اسماعیلیان به معنای دانش مکتوم اسماعیلی یعنی علم باطن است؛ از این رو، این نامگذاری عامل اصلی پدید آوردن این نظر شده است که ماهیت تعالیم آموزشی این مؤسسه، حکمت، به معنای خاص آن نزد اسماعیلیه بوده است.

با اینکه دارالعلم بعدها به یکی از مراکز اصلی دعوت اسماعیلی در مصر تبدیل شد، به نظر می‌رسد هدف اولیه از تأسیس این مؤسسه برای اهدافی غیر از مسائل مذکور باشد، به دو دلیل: اول اینکه مؤسس آن (حاکم) قصد داشت در قاهره مؤسسه‌ای صرفاً علمی و مشابه «بیت‌الحکمه» مأمون ایجاد کند؛ همین امر او را برانگیخت با فراهم کردن امکانات لازم، علمای علوم مختلف از جمله قُرّاء، منجمان، نحویین و اطباء را در آنجا گرد آورد. از این رو تعداد زیادی از کتابهای موجود در خزانه‌های قصر، به این مرکز منتقل شد و در اختیار علما و عموم مراجعه کنندگان قرار گرفت.^۶ ظاهراً بر همین اساس بود که عنوان «دارالحکمه» به آن اطلاق شد. به عبارتی این نهاد علمی عصر فاطمی را می‌توان مؤسسه‌ای مانند بیت‌الحکمه مأمون به حساب آورد.^۷ در این صورت واژه حکمت در اینجا به معنای دانش مکتوم (باطنی) اسماعیلی نیست، بلکه به معنای عام دانش است و رشته‌های مختلف آن مثل فقه، ادبیات، نجوم، طب

۱. ابن جوزی، ۷۱/۱۵؛ ذهبی، ۲۴۴/۲۷؛ ابن تغری بردی، ۲۲۲/۴؛ عش، ۹۸؛ Sourdel, "DAR AL.ILM", *EF*², 2/127

۲. همانجاها.

۳. انطاکی، ۲۵۸؛ مقریزی، *آعاط الحنفاء*، ۵۶/۲؛ همو، *الخطط*، ۳۷۹/۲؛ مقریزی در *الخطط*، این گزارش را از مسیحی، مورخ معاصر فاطمیان ذکر می‌کند.

۴. مقریزی، همانجاها؛ محمد جمال‌الدین سرور، ۱۵۵.

5. Sourdel, "DAR AL. HIKMA", *EF*², 2/27.

۶. انطاکی، ۲۵۸؛ المقریزی، *الخطط*، ۳۷۹/۳-۳۸۰؛ همو، *آعاط الحنفاء*، ۵۶/۲.

۷. ایمن فؤاد سید، ۳۸۴، عش، ۹۶.

و... را نیز در برمی‌گیرد. بخشهای مختلف این مؤسسه یعنی کتابخانه، سالن مطالعه، محل‌های سخنرانی برای محدثان، فقهاء، ادیبان، پزشکان، منجمان، منطق‌دانان و ریاضیدانان،^۱ این نظر را تأیید می‌نماید. در این صورت حضور علمای غیر اسماعیلی مانند علمای اهل سنت در دارالعلم کاملاً قابل درک و فهم است.

دلیل دوم همزمانی این مؤسسه با مؤسسات مشابه آن در شرق جهان اسلام و از جمله دارالعلم (کتابخانه/ خزانه العلم) شاپوربن اردشیر، وزیر سلاطین آل بویه است. دارالعلم حاکم دوازده سال پس از دارالعلم شاپور در کرخ بغداد تأسیس شد.^۲ با توجه به تشابهات فراوان دارالعلم حاکم با نهادهای فوق‌الذکر، وجهه علمی آن بر جنبه‌های مذهبی آن غلبه داشت. بنابراین در ابتدای امر نه مرکزی برای نشر عقاید اسماعیلی به شمار می‌رفت و نه نهادی خاص برای جلب دوستی اهل سنت مصر؛ بلکه مؤسسه‌ای صرفاً علمی برای شاخه‌های مختلف علوم بود.^۳ با این حال، نمی‌توان انکار کرد که با توجه به رسمیت مذهب اسماعیلی در دستگاه فاطمیان، جو مذهبی حاکم بر این مرکز خواه ناخواه، اسماعیلی بود و از همین رو به‌رغم تسامح مذهبی که برای ایجاد وجهه صرفاً علمی برای این مرکز اعمال می‌شد، دولت فاطمی نمی‌توانست نسبت به تحرکات ضد اسماعیلی احتمالی در آنجا بی‌اعتنا باشد. همین طور که در ادامه بدان اشاره خواهد شد حاکم نسبت به سوء استفاده گروهی از اهل سنت که با استفاده از فضای تسامح‌آمیز دارالعلم در صدد اهداف مذهبی خود بودند به شدت عکس‌العمل نشان داد.

اگر چه حضور علمای سنی در دارالعلم برای رونق علمی آن، دلیل موجهی می‌تواند باشد، حاکم در کنار این امر، سیاست‌های دیگری را نیز دنبال می‌کرد. همانطور که در بررسی سیاست‌های مذهبی حاکم گفته شد حاکم از سال ۳۹۵ق سیاست‌های سخت‌گیرانه و قهرآمیزی را در قبال اهل سنت و عقاید مذهبی آنها اتخاذ کرد؛ اما با توجه به مقاومت‌های اهل سنت و نیز همدلی آنها با شورش ابورکوه - که مشکلات زیادی را برای دولت فاطمی به وجود آورد - حاکم از پیامدهای ادامه این سیاست خود بیمناک شد و با تغییر سیاست خود در قبال اهل سنت، در صدد استمالت و دلجویی از آنها برآمد. از جمله اقداماتی که وی در این راستا انجام داد فراهم آوردن حضور علمای سنی در دارالعلم بود. از این رو، تعدادی از علماء و بزرگان اهل سنت و در رأس آنها، الحافظ عبدالغنی بن سعید، ابواسامه جناده بن محمد اللغوی

1 . Sourdel, 'DAR AL.HIKMA', EF², 2/ 127.

۲. هالم، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ۹۲.

۳. نک. عش، ۱۰۴.

و أبو الحسن علی بن سلیمان المقری را در بین متولیان دارالحکمه (دارالعلم) اجازه حضور و فعالیت در دارالعلم پیدا کردند.^۱

علاوه بر موارد فوق دلیل دیگری را نیز می‌توان برای این اقدام حاکم تصور کرد که تا حدود زیادی با اشاعه عقاید اسماعیلی در میان علمای سنی ارتباط پیدا می‌کند. بدین ترتیب که حاکم با گرد آوردن علمای اهل سنت در دارالعلم قصد داشت با فراهم کردن آشنایی با علوم مختلفی که مورد توجه خاص اسماعیلیه بودند از جمله فلسفه یونانی، به تدریج زمینه را برای گروش آنان به مذهب اسماعیلی فراهم آورد.^۲ علمای سنی مصر، کانون اصلی مقاومت در برابر تشیع اسماعیلی را در جامعه مصر تشکیل می‌دادند. قبول این مذهب از سوی آنان می‌توانست مردم مصر را به پذیرش مذهب اسماعیلی ترغیب نماید. این سیاست در صورتی که بدان جامعه عمل پوشانده می‌شد می‌توانست تأثیر تعیین کننده‌ای در اشاعه و فراگیر شدن مذهب اسماعیلی در مصر داشته باشد.

با این همه، جریان امور بدان شکل که دولت فاطمی انتظار داشت، پیش نرفت. آزادی‌های موجود در دارالعلم و دیگر امکانات و جذابیت‌های آن، زمینه را برای جمع شدن سنیان در این مؤسسه فراهم کرد و برخلاف انتظار و به جای فراهم آمدن زمینه‌های گروش علمای سنی به تشیع اسماعیلی، فضای تسامح‌گرایانه، موجب رواج سنی‌گرایی در دارالعلم شد.^۳ این امر برخلاف انتظار و خواست حاکم بود. از این رو، او در این سیاست خود نیز تجدید نظر کرد و دستور تعقیب و قتل علمای سنی دارالعلم را صادر کرد. در سال ۳۹۹ق دو عالم برجسته سنی، أبو اسامه اللغوی و ابوالحسن الانطاکی، به قتل رسیدند و عبدالغنی بن سعید دیگر عالم سنی فعال در دارالعلم به ناچار خود را مخفی کرد.^۴ نکته‌ای که در اینجا باید بدان توجه کرد اینکه اگر احياناً پذیرفته شود که دارالعلم در زمان خود حاکم در کنار اهداف علمی-آموزشی صرف، اهداف خاصی را در راستای اشاعه عقاید اسماعیلی نیز دنبال می‌کرد، این حادثه را باید به معنی ناکامی فاطمیان و شخص حاکم در استفاده از دارالعلم به عنوان مرکزی برای دعوت اسماعیلی قلمداد کرد.

منابع از زمان مرگ حاکم (۴۱۱ق) تا سال ۵۱۰ق، اطلاع چندانی درباره رویدادهای مربوط به دارالعلم به دست نمی‌دهند. این اندازه روشن است که جانشینان حاکم، با ایجاد تغییراتی

۱. قلقشندی، ۵۲۰/۳؛ مقریزی، *آعاط الحنفاء*، ۸۰/۲؛ ابن تغری بردی، ۲۲۲/۴-۲۲۳.

۲. عش، ۱۱۲.

۳. همو، ۱۱۹.

۴. ابن خلکان، ۳۷۲/۱؛ مقریزی، *آعاط الحنفاء*، ۸۰/۲؛ همو، *المقفی الکبیر*، ۴۰۲؛ ابن تغری بردی، همانجا.

در کارکرد دارالعلم، همچنان از آن به عنوان مرکزی برای اهداف مذهبی استفاده می‌کردند.^۱ به‌رغم اینکه در این دوره زمانی، منابع حتی تاریخ رویدادها را نیز به طور دقیق تعیین نمی‌کنند، ولی از همان اطلاعات کلی هم می‌توان دریافت که در این دوره، دارالعلم مرکزی رسمی و با اهمیت برای تبلیغ مذهب اسماعیلی بود. ابن طویر (د. ۴۲۰ق)، بدون آنکه تاریخی مشخص کند از گرد آمدن فقهای دولتی نزد داعی‌الدعاة در دارالعلم خبر می‌دهد. بنابر این گزارش، این فقها در روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دارالعلم در نزد داعی‌الدعاة جمع می‌شدند و با همکاری یکدیگر به تهیه و تدوین دروسی می‌پرداختند که پس از تأیید آن به وسیله خلیفه فاطمی، به وسیله داعی‌الدعاة در جلسات مجالس الحکمه، به مؤمنین اسماعیلی اعم از زن و مرد تقریر می‌شد.^۲ قلقشندی نیز به استفاده فاطمیان از دارالعلم به عنوان مرکزی برای دعوت اسماعیلی اشاره می‌کند؛ بنا بر گزارش او، داعی‌الدعاة در دارالعلم به تدریس عقاید اسماعیلی می‌پرداخت، همچنین مراسم سوگند عهد گروندگان به مذهب اسماعیلی در همین محل برگزار می‌شد.^۳ این گزارش‌ها، با تأکید بر حضور داعی‌الدعاة در دارالعلم و تدریس عقاید اسماعیلی در آنجا به وسیله او بر اهمیت دارالعلم به عنوان مرکزی برای اشاعه مذهب اسماعیلی صحنه می‌گذارد. حال آنکه دفن شدن داعی‌المؤید فی الدین شیرازی، از داعیان برجسته اسماعیلی (د. ۴۷۰ق) در دارالعلم، خود دلیل بارز دیگری بر این امر است.^۴

به طور کلی از این گزارش‌ها می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که دارالعلم، علاوه بر اینکه محلی برای تربیت فقهای اسماعیلی بود، به عنوان مرکزی برای طرح ریزی و تدوین مواد تبلیغی مذهب اسماعیلی و سازماندهی دعوت نیز به شمار می‌رفت. با وجود این، منابع درباره نقش احتمالی دارالعلم در اشاعه عمومی‌تر عقاید اسماعیلی در جامعه مصر و فعالیت تبلیغی فقها و داعیان تربیت شده در این مرکز در میان مردم نقاط مختلف این سرزمین سکوت می‌کنند. همین امر این تصور را پدید می‌آورد که دارالعلم به هر دلیلی فعالیت چندانی برای اشاعه و فراگیری عقاید اسماعیلی حداقل در میان مصریان انجام نمی‌داد و خدمات تبلیغی آن

۱. عش، ۱۱۲.

۲. مقریزی، الخطط، ۲۵۹/۲.

۳. قلقشندی، ۴۱۳/۳ و ۵۵۸؛ عش عبارت «کان داعی الشیعة یجلس فیها [دارالعلم]» در گزارش قلقشندی را به اشتباه به معنی سکونت داعی‌الدعاة در دارالعلم معنی کرده و سپس به مقایسه آن با گزارش ابن طویر مبنی بر تدریس داعی‌الدعاة در دارالعلم (مقریزی، همانجا) و نه سکونت او در آنجا پرداخته و در نهایت نتیجه گرفته است که گزارش ابن طویر صحیح‌تر از گزارش قلقشندی است حال آنکه در اصل دو گزارش تفاوتی وجود ندارد (نک. عش، ۱۱۳).

۴. مقریزی، همان، ۳۸۲/۳.

تنها به جامعه اسماعیلی مصر محدود می‌شد که در واقع بخش بسیار کوچکی از جامعه مصر را تشکیل می‌دادند.

در دوره خلافت الامر با حکام الله (۴۹۵-۵۲۴ق) وقوع پاره‌ای تحولات در دارالعلم که در نهایت منجر به تعطیلی آن شد، موجب جلب توجه منابع به سوی این مرکز گردید. در این زمان دستگاه فاطمی و خلیفه وقت (امر) تحت سلطه ملک افضل بن بدرالجمالی قرار گرفته بود. وی دارالعلم را در سال ۵۱۳ ق تعطیل کرد و فعالیت‌های مربوط به اشاعه مذهب اسماعیلی در این مرکز را به حالت تعلیق درآورد. درباره علت تعطیلی این مرکز به وسیله افضل، دلایل مختلفی ذکر شده است. بنابر روایتی گروهی از اهل سنت مشهور به بدیعه که در رأس آنها دو نفر به نامهای برکات و حمید بن مکیّ الإطفیحیّ القصار بودند، در این زمان به دارالعلم رفت و آمد داشتند. آنها ظاهراً با استفاده از فضای تسامح‌آمیز این محل، به فعالیت مذهبی به نفع تسنن پرداخته، موفق شدند دو تن از استادان دارالعلم را به مذهب خودشان متمایل کنند. همین امر موجب شد ملک افضل به سرعت دارالعلم را تعطیل کند گروه مذکور مورد تعقیب قرار دهد (۵۱۳ ق).^۱

دلیل دیگری که برای تعطیل شدن دارالعلم ذکر شده است این است که با توجه به اینکه گروهی که در این مرکز جمع می‌شدند به بحث در مورد مسائل عقیدتی می‌پرداختند، ملک افضل که از گرویدن آنها به مذهب نزاریه بیم داشت ترجیح داد با تعطیل کردن این مرکز از این امر احتمالی ممانعت کند.^۲ همچنین فعالیت برخی افراد و گروه‌های غالی دلیل دیگری است که برای تعطیل دارالعلم ذکر شده است.^۳ به نظر می‌رسد همزمان هر سه عامل فوق می‌توانست در تعطیل دارالعلم نقش داشته باشد، با این تفاوت که با توجه به تحولات سیاسی و مذهبی این دوره و انشقاق دعوت اسماعیلی به دو فرقه مستعلویه و نزاریه، احتمالاً ترس از نفوذ و فعالیت نزاریان در دارالعلم و تبدیل شدن آن به مرکزی برای فعالیت‌های ضد مستعلویه بیش از دلایل دیگر، در تعطیل دارالعلم به وسیله افضل نقش داشته است. نکته‌ای که در اینجا حائز اهمیت است اینکه تعطیل دارالعلم، آن هم در این مقطع زمانی که به علت همین اختلافات مذهبی در میان جامعه اسماعیلی، بیش از پیش نیاز به سازماندهی دوباره داشت، نشان دهنده عدم موفقیت دارالعلم در ایفای نقش خود به عنوان مرکزی برای سازماندهی دعوت اسماعیلی و اشاعه و گسترش عقاید اسماعیلی در جامعه مصر است. به عبارتی دارالعلم در انجام وظایف تعریف شده به آن، آنچنان ناموفق عمل کرده بود که دست

۱. مقریزی، الخطط، ۳۸۰/۲-۳۸۲؛ مقریزی این روایت را از قول ابن‌مأمون نقل کرده است.

۲. مقریزی، همانجا.

۳. همو، ۳۸۲/۲.

اندرکاران از بیم تبدیل شدن آن به مرکزی برای فعالیت گروههای ضد دعوت رسمی، مجبور به تعطیل کردن آن شدند.

تعطیلی دارالعلم تا ۵۱۷ ق به طول انجامید. در این سال مأمون بطاحی وزیر و جانشین ملک افضل (مقتول در ۵۱۵ ق) به خواست خلیفه آمر، با رعایت تمامی احتیاطهای لازم برای ممانعت از بروز مشکلات پیشین، اقدام به بازگشایی دارالعلم کرد و أبو محمد حسن بن آدم را به عنوان متولی آن منصوب کرد.^۱ در این زمان دارالعلم از لحاظ اهمیت تبلیغی - مذهبی و نیز از لحاظ علمی تفاوت و فاصله زیادی با دوره پیش از تعطیل آن داشت و عملاً نتوانست وجهه و اعتبار سابق را به دست آورد. در این دوره، دیگر از طرح ریزی و سازماندهی امور مربوط به دعوت اسماعیلی در دارالعلم خبری نبود و در واقع دارالعلم تبدیل به محلی برای تعلیم قرآن شده بود که به جز قاریان قرآن، فعالیت هیچ دانشمندی در علوم دیگر گزارش نشده است.^۲

دارالعلم به عنوان مرکزی که روزگاری یکی از نهادهای تبلیغی - آموزشی مهم اسماعیلیه و دستگاه فاطمی به شمار می‌رفت، با وجود سستی‌هایی که در دوره متأخر فاطمیان بدان راه یافت، کمابیش به حیات خود ادامه داد تا با برافتادن فاطمیان به وسیله صلاح‌الدین در سال ۵۶۷ ق به حیات و فعالیت این مؤسسه نیز پایان داده شد.^۳

با بررسی اجمالی فعالیت‌های مذهبی دارالعلم از زمان تأسیس تا تعطیل آن (۳۹۵-۵۶۷ ق) تا حدود زیادی مشخص می‌شود که در طول این مدت، بنا بر دلایل مختلف که در سطور پیش بدانها اشاره شد، این نهاد نتوانست به صورت مستمر، یکنواخت و مؤثر در خدمت نشر مذهب اسماعیلی در مصر قرار گیرد. افزون بر آن، تعطیل شدن آن، موجب کاسته شدن تأثیر این نهاد بسیار مهم در ترویج عقاید اسماعیلی شد، تا جایی که در اواخر دوره فاطمیان نه تنها مؤسسه‌ای علمی و یا مرکزی برای دعوت اسماعیلی نبود، بلکه اهمیت آن تا بدان حد تنزل پیدا کرد که در آن فعالیتی جز تعلیم قرائت قرآن در آنجا انجام نمی‌شد. از این رو توجه به سیر فعالیت‌های مذهبی - تبلیغی دارالعلم به عنوان یکی از مراکز مهم و اصلی دعوت اسماعیلی در مصر عهد فاطمی و ناکامی این نهاد در دست یافتن به اهداف مذهبی مورد نظر فاطمیان، گوشه‌ای از عوامل ناکامی دولت فاطمی در اشاعه و فراگیر شدن مذهب و عقاید اسماعیلی در مصر را به وضوح نشان می‌دهد.

۱. همو، ۳۵۶/۲-۳۵۵-۳۸۲.

۲. همانجا؛ هالم فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ۱۰۷.

۳. مقریزی، همان، ۳۵۶/۲؛ عش، ۱۱۸.

نتیجه

نهادهای تبلیغی-آموزشی مختلفی که در مصر عهد فاطمی (۳۵۸-۵۶۷ ق) و در راستای سیاست‌های مذهبی دولت، مبنی بر ترویج عقاید اسماعیلی در میان آحاد مردم، به وجود آمدند، کارنامهٔ چندان موفقی در این زمینه از خود بر جا نگذاشتند. پیچیدگی خاص عقاید اسماعیلی به‌ویژه چند مرحله‌ای بودن گروه به این مذهب، عامل مهمی بود تا جذب پیرو و گروهش بدان با کندی صورت گیرد. یک داعی برای اینکه فردی را به مذهب اسماعیلی درآورد ناگزیر بود به تعلیم هفت مرحله‌ای یا نه مرحله‌ای عقاید اسماعیلی به فرد گرونده بپردازد. همین مسأله، به عنوان مانعی مهم در گروه جمعی مردم به این مذهب و فراگیر شدن عقاید اسماعیلیه شد.

مجالس الحکمه به عنوان اصلی‌ترین نهادی که عقاید خاص اسماعیلی (وجه تأویل و باطنی آن) را تعلیم و اشاعه می‌داد، نه تنها نقش و وظیفه‌ای برای اشاعه و ترویج عقاید اسماعیلی در میان غیر اسماعیلیان و در واقع عموم مردم مصر نداشت، بلکه مسأله اشاعهٔ جنبه‌های باطنی مذهب اسماعیلی در میان پیروان مذهب اسماعیلی بود که با پشت سر گذاشتن مراحل پیچیدهٔ تشریف به این مذهب، اسماعیلی شده بودند. از این رو می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گسترهٔ تبلیغی-تعلیمی مجالس الحکمه به خود جامعهٔ اسماعیلی مصر که در مقایسه با اهل سنت مصر اقلیتی کوچکی به شمار می‌رفت، اختصاص داشت.

جامع الازهر نیز که ترویج علنی و عمومی عقاید مذهب اسماعیلی، به ویژه فقه اسماعیلی، در میان اقشار مختلف مردم مصر را بر عهده داشت، با وجود اینکه در دورهٔ معز و عزیز، فعالیت چشمگیری داشت، اما در زمان حاکم با توجه به تأسیس دارالعلم و جامع الحاکم از اهمیت علمی و آموزشی و تبلیغی الازهر کاسته شد. با فرا رسیدن دوران ضعف فاطمیان، توجه و حمایت‌های کمتری از سوی خلفای فاطمی و وزراء نظامی مسلط بر دستگاه فاطمی نسبت به این جامع صورت گرفت و به همان میزان نیز از رونق و کارآیی آن کاسته شد. از این رو، بر خلاف تصور رایج که معمولاً فعالیت‌های تبلیغی و مذهبی جامع الازهر گسترده و فراگیر تلقی شده است، این جامع، به علل مختلفی مانند عدم استمرار فعالیت یکنواخت کارنامهٔ چندان موفقی در زمینهٔ اشاعه و فراگیر کردن مذهب اسماعیلی در مصر ندارد.

با بررسی اجمالی فعالیت‌های مذهبی دارالعلم مشخص شد پیش از اینکه این نهاد برای تعلیم و ترویج عقاید اسماعیلیه مورد استفاده قرار گیرد، بنا بر دلایل مختلف نتوانست به صورت مستمر، یکنواخت و مؤثر در خدمت نشر مذهب اسماعیلی در مصر قرار بگیرد. افزون

بر آن، در اواخر دوره فاطمی به مرکزی برای گروه‌های ضد اسماعیلی-فاطمی تبدیل شد تا جایی که ملک افضل مجبور به تعطیل کردن آن شد و همین امر، موجب کاسته شدن تأثیر این نهاد بسیار مهم در ترویج عقاید اسلامی شد، تا جایی که در اواخر دوره فاطمیان نه تنها مؤسسه‌ای علمی و یا مرکزی برای دعوت اسماعیلی نبود، بلکه اهمیت آن تا حد یک دارالقراءة تنزل پیدا کرده بود. بنابراین توجه به سیر فعالیت‌های مذهبی-تبلیغی دارالعلم به عنوان یکی از مراکز مهم و اصلی دعوت اسماعیلی در مصر عهد فاطمی و ناکامی این نهاد در دست یافتن به اهداف مذهبی مورد نظر فاطمیان، گوشه‌ای از عوامل ناکامی دولت فاطمی در اشاعه و فراگیر شدن مذهب و عقاید اسماعیلی در مصر را به وضوح نشان می‌دهد.

بنابر دلایلی که درسطور فوق ذکرگردید ضمن اذعان به این مطلب که نهادهای تبلیغی-آموزشی فاطمیان کارنامه چندان موفق‌ی در انجام وظیفه خود مبنی بر ترویج و فراگیر کردن عقاید اسماعیلی در جامعه مصر به دست نیاوردند، تا حدود زیادی به صحت و درستی این فرضیه که «نهادهای آموزشی فاطمیان، بنا بر دلایلی همچون پیچیده بودن تعالیم اسماعیلی، فراگیر نبودن در سراسر مصر و نیز عدم فعالیت یکنواخت در طول حیات تبلیغی-آموزشی خود در گسترش و تثبیت مذهب اسماعیلی در مصر توفیق نیافتند»، پی برد.

کتابشناسی

- ابن‌الاثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت: دار صادر-داربیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵.
- ابن‌الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی القرشی البغدادی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*، دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۵۹ ق.
- ابن‌حماد، ابوعبدالله محمد بن علی، *أخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، تحقیق التهامی نقره و عبدالحلیم عویس، قاهرة: دارالصحوه، ۱۴۰۱.
- ابن‌خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
- ابن‌خلکان، شمس‌الدین ابوالعباس أحمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أبناءالزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافة، ۱۹۶۹-۱۹۷۲.
- ابن‌تغری بردی، ابوالمحاسن یوسف، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، القاهرة: دارالکتب المصریة، [بی‌تا].
- ابن‌عبدالظاهر، *الروضه البهیة الزاهرة فی الخطط المعزیة القاهرة*، حقه و قدم له و علق علیه ایمن فؤاد سید، القاهرة: مکتبة الدار العربیة للکتاب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۶م.

- إدریس عمادالدین، *عیون الأخبار و فنون الآثار، السبع السادس* [ج ۶]، حققه و كتب مقدمته مصطفى غالب، بیروت: دارالاندلس، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴هـ / ۱۹۸۴م.
- الانطاکی، یحیی بن سعید بن یحیی، *تاریخ الانطاکی «المعروف بصلته تاریخ أوتیخا»*، حققه و صنع فهارسه عمر عبدالسلام تدمری، طرابلس: جروس برس، ۱۹۹۰.
- أیمن فؤاد سید، *الدولة الفاطمية في مصر تفسير جديد، القاهرة: الدار المصرية البنانية: الطبعة الاولى: ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م*
- جعفر بن منصور الیمن، *العالم و الغلام، في أربع كتب حَقَائِبَة*، ۱۳-۷۶، تقديم و تحقیق مصطفى غالب، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م.
- خفاجی، عبدالمنعم، *الازهر في الف عام، ج ۱*، بیروت، عالم الكتب و القاهرة، مكتبة الكليات الازهرية، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م
- داج، بایارد، *دانشگاه الازهر: تاریخ هزار ساله تعلیمات عالی*، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- دفتری، فرهاد، «*اسماعیلیان و مطالعات اسماعیلی*»، «*تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه*، تنظیم و تدوین از فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۸۲
- همو، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- همو، *مختصری در تاریخ اسماعیلیه: سنت های یک جماعت مسلمان*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- همو، «*زندگی عقلانی در میان اسماعیلیان: یک چشم انداز کلی*»، *سنت های عقلانی در اسلام*، تهیه و تنظیم فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
- سیمینوف، ل.ا.، *تاریخ المصّر الفاطمیه*، ترجمه و تحقیق، حسن بیومی، القاهرة: المجلس الاعلی للثقافة، ۲۰۰۱.
- السیوطی، جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن أبی بکر، *حسن المحاضرة في تاریخ مصر و القاهرة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: [بی نا]، ۱۹۶۷.
- العش، یوسف، *کتابخانه های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین النهرین، سوریه و مصر)*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- العمری، احمد بن یحیی بن فضل الله، *مسالك الابصار في ممالک الامصار*، تحقیق مجموعه من العلماء، ابوظبی: المجمع الثقافي، ط. الاولى، ۱۴۲۳ ق.
- القاضی النعمان بن محمد المغربي التیمی، *رسالة افتتاح الدعوة (رسالة في ظهور الدعوة العبيدية الفاطمية)*، تحقیق و داد القاضی، بیروت: دار الثقافة، الطبعة الاولى، ۱۹۷۰.

- همو، *المجالس و المسایرات*، تحقیق الحبيب الفقی، ابراهیم مشبوح و محمد العیلاوی، بیروت: دار المنتظر، الطبعة الاولى، ۱۹۹۶ م.
- همو، *الهمّة فی آداب اتباع الائمة*، تحقیق محمد کامل حسین، [الاسکندریة]: دارالفکر العربی، ۲۰۰۲ م.
- همو، *کتاب الاقتصار*، تقدیم و تحقیق عارف تامر، بیروت: دارالأضواء، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶هـ/۱۹۹۶ م.
- همو، *کتاب تریبۀ المؤمنین او تأویل دعائم الاسلام*، فی مجموعة منتخبات الاسماعیلیّة، ۴-۸۸، تحقیق عادل العوا، دمشق: مطبعة الجامعة السورية، ۱۳۷۸هـ/۱۹۵۸ م.
- القلقشندی، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، تحقیق و تعلیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۷.
- کسای، نورالله، «لازهر»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۶۲.
- ک ل م، ورنه، *خاطرات یک مأموریت: سیره دانشمند و شاعر اسماعیلی مؤید فی الدین شیرازی*، ترجمۀ فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان روز، ۱۳۸۳.
- همو، *سلسله مراتب دعوت و تعلیمات دعوت: تلخیص ناقص از «الرسالة الموجزة الکافیة فی ادب الدعاة»* تألیف احمد بن ابراهیم نیشابوری، در *خاطرات یک مأموریت*، ترجمۀ فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان روز، ۱۳۸۳.
- المؤید فی الدین هبة الله بن موسی الشیرازی، *سیره المؤید فی الدین داعی الدعاة*، تقدیم و تحقیق محمد کامل حسین، القاهرة: دارالکتب المصری، ۱۹۴۹.
- المقریزی، تقی الدین ابو العباس احمد بن علی بن عبد القادر العبیدی، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخط و الآثار* معروف به *الخطوط*، ج ۴، تحقیق خلیل المنصور، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق.
- همو، *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق جمال الدین الشیال و محمد حلمی محمد أحمد، القاهرة: المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة، ۱۳۹۳-۱۴۱۶ ق/۱۹۷۳-۱۹۹۶ م.
- همو، *المقفی الکبیر (تراجم مغربیّة و المشرقیّة من الفترة العبیدیّة)*، اختیار و تحقیق محمد العیلاوی، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۷.
- هالم، هاینس، «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه در روزگار فاطمیان»، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، تنظیم و تدوین از فرهاد دفتری، ترجمۀ فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان روز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- همو، *فاطمیان و سنت های تعلیمی و علمی آنان*، ترجمۀ فریدون بدره‌ای، فرزان روز، ۱۳۷۷.
- Canard, M., "Da'wa", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, vol. II, Leiden: Brill, 1991.

- Jiwa, Shanjool, "*Religious Pluralism in Egypt*", The Institute of Ismaili Studies, www.iis.ac.uk/articles.
- Jomier, J., "*AL-AZHAR*", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, vol. I, Leiden: Brill, 1986.
- Sourdel, D., "*DAR AL- HIKMA*", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, vol.II, Leiden: Brill, 1991.
- Walker, Paul E., "*The Ismā'īlī Da'wa and the Fātimimid caliphate*", *The Cambridge History of Egypt*, vol. I(*Islamic Egypt 640-1517*), 120-150, edited by Carl F. Petry, Cambridge: Cambridge University Press, 1998.